

خوابگاههای دانشجویی به مثابه جوامعی برای یادگیری

نویسندگان: دکتر مریم محمودی راد^۱، دکتر حمیدرضا آراسته^۲

چکیده:

متخصصان آموزش عالی بر این باورند که ایجاد ارتباط میان برنامه درسی و تجربیات شوق برنامۀ دانشجویان، برای ایجاد یک محیط آموزشی پویا مفید است و خوابگاههای دانشجویی، به عنوان جوامع یادگیرنده، ابزاری برای بهبود فرآیند یادگیری محسوب می‌شوند. تحقیقات نشان می‌دهد که رشد دانشجویانی که در خوابگاهها سکونت دارند، نسبت به افرادی که خارج از اینگونه جوامع به کسب علم مشغولند، بیشتر است. علاوه، دانشجویان مقیم در خوابگاهها به طور فعال‌تری در یادگیری مشارکت می‌ورزند. این تحقیق پیشنهاد می‌کند که خوابگاههای دانشجویی با هدف ایجاد جوامع کوچک یادگیری در رشته‌های یکسان مورد بازنگری ساختاری قرار گیرند و به مواردی چون ایجاد محیطی ایمن و حمایتی، افزایش گفت‌وگو، فعالیت‌های فوق برنامه، تقویت مهارتهای زندگی، سازگاری با محیط دانشگاهی و مشارکت دانشجویان در اداره امور خوابگاهها نیز اهمیت داده شود. در این تحقیق از تحلیل محتوا به عنوان تکنیکی پژوهشی استفاده شده است.

کلید واژه: خوابگاه، جامعه یادگیری، آموزش، دانشجوی، آموزش عالی

مقدمه

پژوهشها نشان می‌دهند که خوابگاههای دانشجویی نقش مهمی را در رشد فردی و شغلی دانشجویان ایفا می‌کنند (۲،۱). دانشجویانی که در محیط دانشگاه زندگی می‌کنند، تعامل بیشتری با سایر دانشجویان و اعضای هیأت علمی دارند و در نتیجه، مهارتهای زندگی در آنان تقویت می‌شود (۴،۳). اما خوابگاههای دانشگاههای کشور ما، با بیش از پانصد هزار دانشجو، هم اکنون صرفاً در کسوت مراکز اجتماعی ظاهر می‌شوند که تنها بخش اندکی از نیازهای ساده و اولیه دانشجویان را برآورده می‌سازند. این در حالی است که خوابگاههای دانشجویی در دانشگاههای معتبر جهان ابزاری برای رشد دانشجویان محسوب می‌شود. چنین دانشگاههایی بر ایجاد محیطی تأکید می‌ورزند که افراد بتوانند فرصت بیشتری را به یادگیری و تحقیق اختصاص دهند. البته این موضوع پدیده جدیدی نیست، چرا که

شواهد و قرائن نشان می‌دهند که مدارس و دانشگاههای کهن نیز به این امر توجه داشته‌اند. به هر حال، خوابگاههای دانشجویی در ساختار دانشگاهها از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند و با افزایش تعداد دانشجویان، ضرورت ارائه خدمات متنوع نیز بیش از گذشته احساس می‌شود. سابقۀ ایجاد جوامع یادگیرنده در خوابگاههای دانشجویی به دانشگاه بولونیای ایتالیا در قرن ۱۲ برمی‌گردد. در آن زمان، صدها دانشجو از نقاط مختلف جهان برای کسب علم رهسپار شهر بولونیا می‌شدند. دانشجویان برای اینکه بتوانند در برابر فشارهای اقتصادی، به ویژه هزینه‌های مسکن و فشارهای کلیسا، در امان باشند، اتحادیه‌هایی (unions) تشکیل دادند. (واژه university هیچ ارتباطی با واژه universe (جهان) یا universality of learning (جهان شمولی یادگیری) ندارد، بلکه از همین union مشتق شده‌است)

۱- فوق تخصص روانپزشکی کودک و نوجوان و استادیار دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی

۲- متخصص مدیریت آموزش عالی، استادیار موسسه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی و مدیر گروه مطالعات مدیریت آموزش عالی

امروزین بود و اساتید در آن تدریس می‌کردند. در مدارس بزرگتر و معتبرتر کتابخانه‌هایی نیز ساخته می‌شد و برای تأمین آب آشامیدنی طلبه‌ها، به آب انبار نیز مجهز می‌گردید. هر طلبه‌ای، اگر می‌خواست رشدی در کسب علم داشته‌باشد، مجبور بود با یک یا دو نفر دیگر "مباحثه" کند. این مباحثه فرصتی بود برای تکرار درسی که استاد در همان روز داده بود. گروهی از طلبه‌ها که با یکدیگر مباحثه می‌کردند، و معمولاً دو یا سه نفر بودند، "هم مباحثه‌ای" نامیده می‌شدند. در بهترین وضعیت، تمامی این چند نفر هم مباحثه‌ای در یک حجره سکونت می‌کردند تا بتوانند اوقات درسی خود را با یکدیگر هماهنگ سازند. طلبه‌ها در چنین محیطی با پارادایمهای علمی روزگار خود آشنا می‌شدند. عموم طلبه‌ها درسی را که اینک فرا می‌گرفتند، در سال بعد به کسانی که در مراتب پایین‌تری بودند تعلیم می‌دادند. از این‌رو تقریباً هر طلبه، از سال دوم و سوم تحصیل به بعد، هم تعلیم می‌دید و هم تعلیم می‌داد. در چنین محیطهایی استادان همواره در دسترس بودند و به پرسشهای طلاب پاسخ می‌گفتند. در غیاب این استادان، طلبه‌های سطوح پایین‌تر می‌توانستند پرسشهای درسی خود را با بهترین شاگردان آنان، که آنها نیز ساکن یکی از همین حجره‌ها بودند، در میان گذارند. این شرایط تا به امروز در حوزه‌های علمیة ایران، و برخی از کشورهای اسلامی، حاکم است.

اینک تحول تازه‌ای در طراحی و عملکرد خوابگاهها، با هدف ایجاد جوامع یادگیرنده، در حال شکل‌گیری است. در این تحول، خوابگاهها به محلی آینده‌آل برای پرورش دانشجویان در محیطهای علمی تبدیل شده‌اند. بسیاری از دانشگاهها با بهره‌گیری از تجارب سایر مراکز آموزش عالی، ایجاد جوامع یادگیرنده در خوابگاهها را در برنامه‌ریزی‌های راهبردی خود در اولویت خاص قرار داده‌اند.

از آن به بعد، دانشجویان می‌توانستند در قالب گروههایی کوچک، در محیطهایی که اجاره کرده بودند به‌طور گروهی به کسب علم بپردازند و علاوه بر آن، هزینه‌های مسکن خود را نیز کاهش دهند. دانشگاه بولونیا دانشگاهی دانشجویی بود. این دانشجویان حتی در استخدام مدرسان و برنامه‌های درسی، مشارکتی جدی و کارساز داشتند. دانشجویان در جوامع کوچک و بزرگ یادگیرنده به بحث و تبادل نظر و مسأله‌گشایی می‌پرداختند و به‌طور کلی، علیرغم فشارهای کلیسا، مهار اوضاع را در دست داشتند. از سوی دیگر، مدرسان نیز برای مقابله با دانشجویان، که برای آنها تعیین تکلیف می‌کردند، هسته‌ها و گروههای علمی تشکیل دادند که به آنها college (دانشکده) می‌گفتند. این ساختار در تأسیس دانشگاه پاریس (قرن ۱۲ میلادی) اعمال و سپس به سایر دانشگاهها، مانند کمبریج (Cambridge) و آکسفورد (Oxford)، نیز تعمیم داده شد.

در اینجا باید به این نکته اشاره کنیم که تشکیل جوامع یادگیرنده، مختص و منحصر به دانشگاههای غربی نبوده، بلکه در مراکز علمی اسلامی نیز از بیش از یک‌هزار سال قبل جایگاه ممتاز و ویژه‌ای داشته است.

سابقه تشکیل چنین جوامعی در حوزه‌های علمیة اسلامی دست‌کم به هزار سال پیش باز می‌گردد. هیچ مدرسه‌ای را در عالم اسلامی بدون "حجره" نمی‌ساختند. رسم چنان بود که حکومت، یا یکی از افراد متمول، زمینی را وقف ساختن و احداث مدرسه می‌کرد. بهترین و ماهرترین معمار شهر دعوت می‌شد تا کار ساخت مدرسه را بر عهده گیرد. عناصر اصلی و همیشگی مدارس اسلامی عبارت بودند از حوضی در میانه، برای وضو گرفتن؛ حجره‌هایی در گرداگرد، برای اقامت و سکونت طلبه‌ها؛ یک یا چند مدرّس، که در حکم سالنهای آمفی‌تئاتر

سازمان‌ها در فرآیندهای تصمیم‌گیری و مسأله‌گشایی، با بررسی تجربیات و راه‌حل‌ها در سازمان‌های دیگر، همچون اسفنج عمل می‌کنند: آنها با فراگیری راه‌حل‌ها، برای بهبود کیفیت ارائه طریق می‌نمایند.

جامعه یادگیرنده به گروههایی گفته می‌شود که با هدفی مشترک و به منظور برآوردن نیازهای علمی خود گرد هم می‌آیند. معمولاً افراد در این گروهها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به‌طور منظم با هم تعامل آزاد دارند. آنها انتظارات و وظایفی را برای جامعه یادگیری تعریف می‌کنند و مسوولیت انجام این وظایف را خود بر عهده می‌گیرند؛ به نظریات یکدیگر احترام می‌گذارند، و در صدد بهبود مهارتهای فردی و شغلی خود هستند. به‌طور کلی هدف از تشکیل این جوامع را می‌توان اینگونه خلاصه کرد:

تغییر کارکرد اجتماعی به کارکرد یادگیری، پرورش مدیریت اثربخش، رشد توانائیهها و مهارتهای دانشجویان، تغییر نگرش‌ها و رفتارها، و در نهایت گسترش آن در محیط بیرونی (جامعه) پس از دانش آموختگی.

یکی از مهمترین مصادیق جوامع یسادیگی، خوابگاههای دانشجویی است. ایجاد جوامع یادگیری در خوابگاههای دانشجویی جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. هدف از این امر برداشتن مرزهای موجود میان اندیشه و زندگی، و زندگی اجتماعی و علمی است. دانشگاهها با تشکیل جوامع یادگیرنده، روح تازه‌ای به خوابگاههای دانشجویی بخشیده‌اند. هاوارد (Howard) و همکاران وی معتقدند که مراکز آموزشی باید بهره بیشتری از جوامع یادگیرنده ببرند. وی در تحقیقات خود نتیجه‌گیری می‌کند که این الگو، یادگیری را به تجربیات وسیعتری مرتبط می‌کند و به آن معنا و ارزش بیشتری می‌دهد (5). پایک (Pike) نیز در تحقیقات خود، ارتباط میان جوامع یادگیرنده در

در بسیاری از دانشگاههای کشورها، کمیته‌هایی متشکل از مسؤولان امور دانشجویی، هیأت علمی و دانشجویان، با هدف بازنگری در رسالت خوابگاهها، و به منظور ایجاد جوامع یادگیرنده در آنها، تشکیل شده‌است. هدف از این‌گونه اقدامات ایجاد فرصت جهت تعامل بیشتر دانشجویان با هیأت علمی و مشارکت در امر یادگیری است. به‌طورکلی، دانشگاهها در کنار آموزش‌های سنتی، که در آن دانشجویان به‌طور مستقل به فعالیت علمی می‌پردازند، بر یادگیری مشارکتی نیز تأکید دارند. اما به نظر می‌رسد که آموزش هر چه بیشتر به سمت دانش‌محوری و شیوه مشارکتی پیش می‌رود. اینک تشکیل گروههای یادگیرنده به صورت رویکردی بدیل در یادگیری در آمده است.

مارش (Marsh) معتقد است که رشد اجتماعی افراد بیش از هر چیز به توسعه جوامع یادگیرنده بستگی دارد. برای اینکه چنین جوامعی ایجاد شوند، افراد باید علائق مشترکی داشته باشند و یکدیگر را برابر تلقی کنند (9). افرادی که در جوامع یادگیرنده خوابگاههای دانشجویی

سازمان‌ها در فرآیندهای تصمیم‌گیری و مسأله‌گشایی، با بررسی تجربیات و راه‌حل‌ها در سازمان‌های دیگر، همچون اسفنج عمل می‌کنند: آنها با فراگیری راه‌حل‌ها، برای بهبود کیفیت ارائه طریق می‌نمایند.

جامعه یادگیرنده به گروههایی گفته می‌شود که با هدفی مشترک و به منظور برآوردن نیازهای علمی خود گرد هم می‌آیند. معمولاً افراد در این گروهها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند و به‌طور منظم با هم تعامل آزاد دارند. آنها انتظارات و وظایفی را برای جامعه یادگیری تعریف می‌کنند و مسوولیت انجام این وظایف را خود بر عهده می‌گیرند؛ به نظریات یکدیگر احترام می‌گذارند، و در صدد بهبود مهارتهای فردی و شغلی خود هستند. به‌طور کلی هدف از تشکیل این جوامع را می‌توان اینگونه خلاصه کرد:

تغییر کارکرد اجتماعی به کارکرد یادگیری، پرورش مدیریت اثربخش، رشد توانائیهها و مهارتهای دانشجویان، تغییر نگرش‌ها و رفتارها، و در نهایت گسترش آن در محیط بیرونی (جامعه) پس از دانش آموختگی.

یکی از مهمترین مصادیق جوامع یسادیگی، خوابگاههای دانشجویی است. ایجاد جوامع یادگیری در خوابگاههای دانشجویی جایگاه بسیار ویژه‌ای دارد. هدف از این امر برداشتن مرزهای موجود میان اندیشه و زندگی، و زندگی اجتماعی و علمی است. دانشگاهها با تشکیل جوامع یادگیرنده، روح تازه‌ای به خوابگاههای دانشجویی بخشیده‌اند. هاوارد (Howard) و همکاران وی معتقدند که مراکز آموزشی باید بهره بیشتری از جوامع یادگیرنده ببرند. وی در تحقیقات خود نتیجه‌گیری می‌کند که این الگو، یادگیری را به تجربیات وسیعتری مرتبط می‌کند و به آن معنا و ارزش بیشتری می‌دهد (5). پایک (Pike) نیز در تحقیقات خود، ارتباط میان جوامع یادگیرنده در

اندیشه‌ها، ایجاد ایده‌های جدید و رشد فردی افراد، و در نتیجه بهبود کیفیت دانشگاهها و توسعه کشور خواهد شد.

روش انجام پژوهش

در دهه اخیر، تحقیقات کیفی مورد توجه خاص پژوهشگران آموزش عالی بوده‌است. در همین دوره، در نشریات معتبری مانند فصلنامه آموزش عالی *The Journal of Higher Education* و *بازرنگری یا مروری بر آموزش عالی (The Review of Higher Education)*، تعداد مقالاتی که از این روش استفاده کرده‌اند سه برابر شده‌است. همچنین از سال ۱۹۸۰ به این سو، بیش از سه چهارم رساله‌هایی که انجمن آموزش عالی آمریکا آنها را ممتاز شناخته است، بر روش‌های کیفی مبتنی بوده‌اند (۱۳). از آنجا که رشته آموزش عالی هرگز نمی‌تواند یک علم سازمان‌یافته باشد، و یقیناً نمی‌تواند به علمی کمی همچون فیزیک، تبدیل شود، محققان باید روش تفهم و درک را برگزینند (۱۴).

تحلیل محتوا روشی کیفی و نظام‌مند به منظور خلاصه کردن اسناد و ایجاد دسته‌های مختلف براساس دستورالعمل‌های روشن‌کنندگی است (۱۶،۵). در روش تحلیل محتوا بر کدگذاری و دسته‌بندی اطلاعات تأکید می‌شود. این روش به پژوهشگران امکان می‌دهد تا به بررسی نظام‌مند اسناد بپردازند. تحلیل محتوا روشی مفید برای کشف و تفسیر رفتار افراد، گروهها و سازمان‌هاست (۱۵).

جهت انجام مطالعه‌ای آزمایشی، به برخی از سایت‌های اینترنتی دانشگاههای مختلف جهان، از جمله ایران، به‌طور تصادفی مراجعه شد. ولی این سایتها، به غیر از دانشگاههای ایالات متحده، فاقد اطلاعات مورد نیاز درخصوص فلسفه خوابگاههای دانشجویی خود بودند.

فعالیت مستمر دارند، تعامل و رشد فکری بیشتری نسبت به دانشجویانی دارند که در خوابگاههای سنتی زندگی می‌کنند (۱). گروههای همسان در آموزش عالی موجب تقویت مهارت‌های ارتباطی، پاسخگویی، احترام، حل تضاد و تعهد می‌شوند و دانشجویان در یادگیری تجربی و مشارکتی، زمینه را برای رشد خود و دیگران فراهم می‌کنند (۱۰). یکی دیگر از امتیازات چنین جوامعی رشد احساس جمع‌گرایی در میان دانشجویان است. آستین (Astin) از جمله پژوهشگرانی است که ضرورت توجه به ابعاد اجتماعی یادگیری را مورد توجه قرار داده است. وی بر این موضوع تأکید دارد که تعامل دانشجویان در رشته‌های همسان، تأثیر بسزایی بر کلیه امور یادگیری و رشد خواهد داشت. آستین همچنین معتقد است که مهمترین و قدرتمندترین منبع تأثیرگذاری بسر رشد علمی و شخصیتی دانشجویان تشکیل گروههای همسان است (۱۱). بسیاری از مهارتها، از قبیل تفکر نقادانه، ایجاد ارتباط، تاهل و تامح، و مسأله‌گشایی از جمله ثمرات تعامل میان دانشجویان است.

علاوه بر نقش دانشجویان، مشارکت هیأت علمی در اثربخشی جوامع یادگیرنده امری ضروری است (۱۲). بدین منظور در برخی از دانشگاهها کلاس‌های عمومی، کلاس‌های تقویتی، مشاوره تحصیلی و روانشناختی، و همچنین همایش‌های کوچک با مشارکت هیأت علمی در خوابگاهها تشکیل می‌شود. ارتباط نزدیک و خارج از کلاس‌های سنتی در یادگیری حائز اهمیت است. حتی برخی از دانشگاهها دروسی را فقط در چارچوب جوامع یادگیرنده ارائه می‌کنند. در این دروس دانشجویان در گروههای ۴-۵ نفره، با هدایت استادان و خارج از کلاس‌های سنتی به یادگیری می‌پردازند. بدون شک چنین جوامعی می‌توانند فضایی را ایجاد کنند که منجر به تبادل

زندگی دانشجویان بود. بدیهی است که افراد جامعه بدون داشتن مهارتهایی که در آموزش عالی ارائه می‌شود، قادر به بهبود زندگی خود و دیگران نخواهند بود. افراد یک جامعه بیش از هر چیزی به دانش اساسی، مهارتهای استدلال و ارتباطات، شناخت و حساسیت در رویارویی با دیگران، و توانایی در مسأله‌گشایی نیازمندند. گرچه آموزش عالی در ایران در طول دو دهه گذشته از رشد کمی چشمگیری برخوردار بوده و تعداد دانشجویان از ۱۵۰۰۰۰ نفر در سال ۱۳۵۷ به بیش از ۱/۵۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۳۸۰ افزایش یافته‌است (۲۰)، اما رشد کیفی آموزش عالی، مهارتهای شغلی و زندگی دانش‌آموختگان در حاله‌ای از ابهام قرار دارد.

ساختار و محتوای برنامه‌های درسی در آموزش عالی به نحوی است که در آنها توجه اندکی به پرورش مهارتهای کلیدی می‌شود. مهارتهای کلیدی طیف وسیعی از مهارتهای مهم برای موفقیت در آموزش، پژوهش، اشتغال، یادگیری مستمر و رشد شخصی را در بر می‌گیرند. داشتن این مهارتها موجب بهبود یادگیری و به‌طور کلی بهبود عملکرد فرد در جامعه می‌شود. در دنیای در حال تغییر و تحول امروز، مهارتهایی همچون مسأله‌گشایی، بازآموزی، کارکردن با دیگران، فناوری اطلاعات و ارتباطات، و به‌طور کلی مدیریت بهینه زندگی فردی و شغلی از ضروریات محسوب می‌شوند. در دنیای کنونی در تمامی مشاغل برای داشتن این مهارتها ارزش قائلند. از دانش‌آموختگان انتظار می‌رود که بتوانند زندگی خود را مدیریت و بر مشکلات غلبه کنند و در برنامه‌ریزی‌های زندگی و انجام فعالیت‌های روزمره، فعالیت‌های خود را در قالب کار گروهی برای رسیدن به اهداف مشترک و بزرگ، هماهنگ سازند. متأسفانه گزینش دانشجو و برنامه‌های درسی رشته‌های تحصیلی در ایران به نحوی است که اقدامات و تمهیدات

ناگزیر تصمیم گرفته شد که فهرستی از ۱۵۰ دانشگاه دولتی در آمریکا تهیه شود. این دانشگاهها مراکزی هستند که از سوی بنیاد کارنگی (Carnegie Foundation) طبقه‌بندی شده‌اند (۱۷). سپس با نمونه‌گیری تصادفی ۵۰ دانشگاه انتخاب شدند. از این میان، یازده دانشگاه فاقد اطلاعات کافی درباره فلسفه خوابگاههای دانشجویی بودند. با مراجعه به سایت‌های اطلاعاتی این دانشگاهها اطلاعات مربوط به فلسفه و سیاستهای بهبود خوابگاههای دانشجویی استخراج گردید. کدگذاری و دسته‌بندی اطلاعات براساس رهنمودها و پیشنهادهای پرشینگ (Pershing) و نیز هانری (Hanry) و همکاران وی انجام شد (۸، ۱۹). دو پژوهشگر این مطالعه، در ابتدا به‌طور جداگانه فلسفه‌ها و سیاستهای خوابگاههای دانشجویی مورد مطالعه را بررسی و هر یک فهرستی از واژگان مربوط به ایجاد جامعه یادگیری را شناسایی و استخراج کردند. سپس با مقایسه دو فهرست، محورهای اصلی برای تبدیل خوابگاهها به جوامع یادگیری تشخیص داده شد.

یافته‌ها و بحث

بررسی عواملی که به نوعی در تصمیم دانشگاهها مبنی بر ایجاد جوامع یادگیرنده در خوابگاهها اثر می‌گذارند، حائز اهمیت است. البته دانشگاههای مطالعه شده در سازمان‌دهی خوابگاههای دانشجویی اهداف زیادی را مد نظر قرار داده‌اند، اما در مجموع، تحلیل محتوایی فلسفه و سیاستها و دستورالعمل‌های آنها حاکی از اهداف زیر است:

مهارتهای زندگی

به‌طور کلی یادگیری و رشد، نتیجه فعالیت‌های علمی و فوق برنامه دانشجویان است. یکی از تحولات بزرگی که در دانشگاهها ملاحظه شد تأکید بر ارتقای مهارتهای

در طول این مطالعه قوانین و دستورالعمل‌های بسیاری درخصوص تعامل میان اعضای هیأت علمی و دانشجویان ملاحظه شد. آنچه از این قوانین و ضوابط بر می‌آید این است که به‌طور کلی در دانشگاه‌ها دو زیر سیستم مدیریتی و تخصصی فعالیت می‌کنند. وظیفه اصلی زیرسیستم مدیریتی ایجاد تسهیلات برای آموزش و پژوهش است. کلیه وظایف علمی، از قبیل پذیرش دانشجو، شرایط دانش‌آموختگی، و برنامه‌های درسی، به هیأت علمی واگذار شده‌است. در این دانشگاه‌ها شرح وظایف هیأت علمی، از جمله تعامل با دانشجویان، به صورت مکتوب در اختیار آنها قرار می‌گیرد. آموزش مؤثر نشأت گرفته از مجموعه فعالیت‌هایی است که هر یک به نوبه خود بر یادگیری تأثیر می‌گذارند. هر چه تعامل میان یاددهنده و یادگیرنده در قالب جوامع کوچک بیشتر باشد، یادگیری اثربخش‌تر خواهد بود. با تعاملات در گروه‌های کوچک، اعضای هیأت علمی به الگویی برای هدایت علمی و شخصیتی دانشجویان تبدیل می‌شوند. تعهد هیأت علمی نسبت به دانشجویان به عنوان محصولات و تقاضایان مراکز آموزش عالی، امری مهم است. سیاست‌گذاری برای مشارکت و تعامل هر چه بیشتر با دانشجویان و بهره‌برداری علمی و پژوهشی اعضای جوامع یادگیرنده در زمینه‌های مختلف نیز امری مهم در نحوه اداره خوابگاه‌های دانشجویی محسوب می‌شود.

فعالیت‌های فوق برنامه

روش‌های سنتی آموزش در دانشگاه‌ها، که استاد و کلاس درس را یگانه منبع یادگیری و رشد می‌دانند، اینک تغییر کرده‌اند. تحلیل محتوا به خوبی نشان می‌داد که چالش پیش روی مسؤولان آموزش عالی، تلفیق یادگیری‌ها و

اندکی در ارزیابی مهارت‌های کلیدی و پرورش آنها صورت می‌گیرد و این موضوع که می‌تواند در موفقیت دانشجویان سهم زیادی داشته‌باشد نادیده گرفته می‌شود.

افزایش تعامل

آموزش یکی از عناصر اصلی مأموریت دانشگاه‌ها است. اگر چه دانشگاه‌های نمونه، در رسالت خود بر آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی و ایجاد توازن میان آنها تأکید می‌ورزند، اما آموزش کانون اصلی مأموریت آنها محسوب می‌شود. در فلسفه بیشتر دانشگاه‌ها بر این موضوع تأکید شده‌است که آموزش مؤثر زمانی تحقق می‌یابد که تعامل علمی میان هیأت علمی و دانشجویان، و دانشجویان با یکدیگر، مقام و جایگاه شایسته خود را بیابد. دانشجویان انتظار دارند که جوامعی غنی و گوناگون ایجاد شود تا آنان بتوانند با تعامل با یکدیگر به فرضیه‌سازی، مفهوم‌سازی، و شناخت بیشتر رشته تحصیلی خود اهتمام ورزند.

اطلاعات و دانش مترادف یکدیگر نیستند. اطلاعات زمانی به دانش تبدیل می‌شوند که در معرض بحث و مجادله و نقد قرار گیرند. دانشجویان و هیأت علمی بزرگترین و با ارزش‌ترین منابع یک محیط علمی به شمار می‌آیند. از این‌رو، دانشگاه‌ها تأکید بسیاری بر نقش هیأت علمی در آموزش داشته، تلاش می‌کنند که از بهترین استادان خود در امر آموزش، به‌ویژه در درس اصلی، بهره ببرند و تعامل میان استادان و دانشجویان و دانشجویان با یکدیگر را تسهیل کنند. همچنین، از هیأت علمی انتظار می‌رود که از دانشجویان حمایت و به رشد آنها در محیط دانشگاهی کمک کنند و بهترین و شایسته‌ترین رفتار حرفه‌ای را داشته باشند.

افزایش دهند. مشارکت هیأت علمی یکی از عناصر کالبدی در نظام مند کردن فعالیت‌های فوق‌برنامه است. در این راستا اعطای امتیاز علمی و پاداش می‌تواند مفید واقع شود. فعالیت‌های فوق‌برنامه نگرش دانشجویان را نسبت به جهان اطراف خود گسترش می‌دهد و آنان را به مشارکت و تعامل هر چه بیشتر تشویق و ترغیب می‌کند. بدیهی است که انجام این‌گونه فعالیت‌ها مستلزم حمایت‌های مالی است. فعالیت‌های فوق‌برنامه در خوابگاهها باید به صورت یک فرهنگ سازمانی در دانشگاهها نهادینه شود. ارزیابی فعالیت‌های کنونی و بازنگری برنامه‌ها با همکاری دانشجویان می‌تواند نقطه آغازی برای بهبود کیفیت این نوع جوامع باشد.

ورود به عرصه اشتغال

برنامه‌ریزی به منظور تقویت مهارت‌های دانشجویان جهت ورود به محیط اجتماعی و موفقیت در عرصه کار و اشتغال از وظایف دانشگاه محسوب می‌شود. دانشگاه‌های مطالعه شده در این تحقیق غالباً درسی را برای دانشجویان سال چهارم خود با هدف مساعدت آنان برای ورود موفق به عرصه کار طراحی کرده‌اند. این دروس غالباً موضوعاتی نظیر ایجاد ارتباط بین رشته تحصیلی و دنیای کار، روش‌های گذار موفق به دنیای حرفه‌ای، ترویج برنامه‌ریزی مؤثر و تصمیم‌گیری مناسب برای زندگی آینده، تقویت مهارت‌های نوشتاری و گفتاری، کار گروهی، ایجاد ارتباط با دانشگاه خود، سازگاری با محیط شغلی، تدوین سوابق شغلی - تحصیلی (CV)، مهارت‌های مصاحبه، ارزیابی مشکلات دانش‌آموختگان پس از دانش‌آموختگی و ارائه راه حل‌های مناسب را دربرمی‌گیرند.

این دروس، که در بسیاری از موارد در خوابگاه‌های دانشجویی ارائه می‌شوند، براساس فعالیت‌های عملی و

تجربیات یادگیری‌های کلاسی و غیرکلاسی است. در سالهای اخیر محققان تأمل بیشتری بر ابعاد اجتماعی یادگیری، به‌خصوص فعالیت‌های فوق‌برنامه شامل فعالیت‌های اجتماعی و مشارکتی، برای حمایت از یادگیری و شناخت داشته‌اند. افراد می‌توانند در جوامع یادگیرنده نظریات خود را به آزمون نهند و از دیگران بیاموزند. دانشجویان می‌توانند در محیط‌های مناسب از مهارت‌های دیگران بهره ببرند و عملکرد خود را بر مبنای اطلاعات به‌دست آمده مورد ارزیابی قرار دهند. بدیهی است که ارتباط با افراد مختلف، بویژه گروه‌ها و افراد همسان، به یادگیری و رشد دانشجویان به انحاء مختلف کمک خواهد کرد. فعالیت‌های فوق‌برنامه، انتخاب الگوهای رفتاری، ایجاد ارتباط میان یادگیری‌های گذشته و جاری، اصلاح رفتار و تجربیات نظری و عملی به مدد بازخوردها، و ترغیب و تأیید یادگیری‌های گذشته و حال از ثمرات این ارتباطاتند. روش‌های مختلف یادگیری ما را بر آن می‌دارد که روش‌های بدیل در عرصه یادگیری دانشجویان را مورد بررسی و بازنگری قرار دهیم. آنچه را که دانشجویان در کلاس یا حتی با بهره‌گیری از منابع جدید الکترونیکی نمی‌فهمند، ممکن است در فعالیت‌های فوق‌برنامه در جوامع کوچک یادگیری قابل فهم باشد. بدیهی است که فعالیت‌های فوق‌برنامه زمینه‌های تأملات و تعاملات غیررسمی را فراهم می‌کنند و دانشجویان می‌توانند با بهره‌گیری از تجربیات سایر دانشجویان به مسأله‌گشایی بپردازند. این حرکت نیازمند مشارکت دانشگاهیان در طراحی برنامه‌های فوق‌العاده‌ای است که شخصیت علمی و فردی دانشجویان را در خارج از کلاس درس پرورش می‌دهد.

دانشگاهها نیازمند برنامه‌هایی هستند که تعداد و کیفیت این فعالیتها را با هدف بهبود کیفیت تجربیات دانشجویان

جوامع برای مدیریت خوابگاهها در حکم تقویت‌کننده ارتباط آموزش‌های نظری و عملی است. به‌علاوه، رشد و توسعه رهبری و مدیریت با کسب تجربیات نظری و عملی صورت می‌گیرد و این موضوع، اصلی ضروری برای پیشرفت زندگی دانشجویان و در نهایت جامعه است. مشارکت دانشجویان در اداره امور خوابگاهها و حتی امور دانشگاه یکی از روش‌های کسب تجربیات مدیریتی است.

گذار از محیط خانواده به محیط دانشگاه

بررسی اسناد و مدارک نشان می‌دهد که ایجاد فضایی حمایتی برای پرورش و ارتقای توان دانشجویان، در دانشگاهها از اولویت خاصی برخوردار است. این دانشگاهها برنامه‌های متنوعی را برای دانشجویان جدیدالورود خود طراحی کرده بودند تا انتقال از محیط خانواده و دبیرستان راحت‌تر صورت پذیرد. هدف از اجرای این برنامه‌ها سازگاری با محیط جدید است. بدیهی است که این امر بدون برنامه‌ریزی و حمایتی نظام‌مند از سوی دانشگاه میسر نخواهد شد. برگزاری دوره‌های کوتاه مدت، با هدف آشنایی دانشجویان با محیط دانشگاه، تشکیل جوامع کوچک و برگزاری جلسات با مشاوران تحصیلی و مشاوران روانی و گفت‌وگو درباره محیط جدید، همگی می‌توانند نقش بزرگی را در سپری کردن این دوره گذار ایفا کنند.

پیشنهادهای

گرچه ایجاد جوامع یادگیری در خوابگاههای دانشگاههای ایران کار ساده‌ای نیست، اما با بهره‌گیری از این مطالعه و همکاری و حمایت جامعه دانشگاهی می‌توان در سازمان‌دهی خوابگاههای دانشجویی به اهداف زیر تحقق بخشید:

تجربی متخصصان طراحی و اجرا می‌شوند و هدف آنها ایجاد ارتباط میان تجربیات دانشگاهی و فعالیت‌های پس از دانش‌آموختگی است. همچنین، برنامه‌هایی طراحی شده است که دانشجویان بتوانند با فراگیری مجموعه‌ای از مهارت‌ها نقاط ضعف و قوت خود را بهتر بشناسند و خود را هر چه بیشتر به جامعه و محیط شغلی عرضه نمایند. این دروس همچنین ابعاد شخصی، اجتماعی، مالی، و روانشناختی را نیز مد نظر قرار می‌دهند.

مشارکت دانشجویان

دلایل متعددی برای مشارکت دانشجویان در اداره خوابگاهها، به‌طور کلی در اداره دانشگاه، وجود دارد که از آن میان می‌توان به بهبود کیفیت آموزش، ایجاد انگیزه، تقویت فعالیت‌های گروهی و مدیریتی اشاره کرد. دانشگاههای مورد مطالعه با مشارکت دادن دانشجویان در اداره دانشگاهها و خوابگاهها، به‌طور جامع به موضوع ارتقای تواناییهای مدیریتی آنان پرداخته‌اند. در این دانشگاهها ارتباط نزدیکی میان مسئولان خوابگاهها و دانشجویان در اداره امور به چشم می‌خورد. یکی از علل موفقیت دانشگاهها در مشارکت دانشجویان، ساختار موازی و غیرمتمرکز است که همکاری، گفت‌وگو، مشارکت در تصمیم‌گیری و در نهایت پرورش مهارت‌های مدیریتی را به ارمان آورده است. سرمایه‌گذاری در زمینه ارتقای مهارت‌های مدیریتی دانشجویان، در واقع سرمایه‌گذاری در تربیت مسئولان یک کشور محسوب می‌شود. البته نیازهای دانشجویان فراوان است و هر یک نیز به نوبه خود از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند، اما پرورش مدیران یکی از مسؤولیت اصلی دانشگاهها است.

تقویت مهارت‌های مدیریتی دانشجویان به بهترین وجه توسط جوامع یادگیری صورت می‌پذیرد. تشکیل این گونه

نوبت را در برنامه‌های درسی و روش‌های تدریس طلب می‌کند.

هم‌اکنون، بهبود کیفیت خوابگاهها و سازمان‌دهی مجدد آنها با هدف ایجاد جوامع یادگیری، در راستای رسالت اصلی دانشگاه، یعنی آموزش، پژوهش، و خدمات اجتماعی، در اولویت خاصی قرار گرفته‌است. در نتیجه، خوابگاههای دانشجویی به ابزاری مهم در یادگیری و رشد دانشجویان تبدیل شده‌است. یکی از اهداف دانشگاهها رشد شخصیتی و تقویت ارزشهایی چون تسامح و تساهل، احترام متقابل و خدمت به جامعه بوده است.

خوابگاههای جدید نه تنها بر ایجاد فضاهای فیزیکی مناسب تأکید دارند که به مواردی چون ایجاد محیطی ایمن و حمایتی، افزایش گفتمان، فعالیت‌های فوق‌برنامه، تقویت مهارتهای زندگی، سازگاری با محیط دانشگاهی و مشارکت دانشجویان در اداره امور خوابگاهها نیز اهمیت می‌دهند.

ساختار خوابگاهی هم‌اکنون به نحوی طراحی می‌شوند که دانشجویان بتوانند در گروههای همسان گرد هم آیند و از تجربیات علمی و اجتماعی یکدیگر بهره ببرند. دانشجویان در محیطهایی که زندگی و یادگیری در هم ادغام شده‌اند، توانایی‌های ذهنی، استقلال علمی، مهارتهای نقادانه، مسأله‌گشایی و رشد شناختی خود را بهتر به نمایش می‌گذارند.

۱. ایجاد جوامع یادگیری که در آنها دانشجویان در محیطی ایمن و حمایتی به کسب علم بپردازند (چرا که صرفاً تأسیس خوابگاه موجب ایجاد جوامع یادگیرنده نمی‌گردد، بلکه سازمان‌دهی خوابگاهها براساس رشته‌های تحصیلی، با این هدف که دانشجویان بتوانند تعامل بهتری داشته باشند، شرط لازم ایجاد چنین جوامعی است.

۲. افزایش گفتمان، و تعامل علمی میان دانشجویان، و نیز میان دانشجویان و هیأت علمی، به نحوی که یادگیری افزایش پیدا کند.

۳. ایجاد ارتباط میان برنامه‌های درسی و تجربیات فوق‌برنامه.

۴. ایجاد محیطی که دانشجویان در آن برخی مهارتهای زندگی را برای بهبود زندگی خود و دیگران پس از ورود به بازار کار فرا گیرند.

۵. ایجاد محیطی که در آن انتقال از محیط خانواده به جامعه علمی آسان‌تر صورت پذیرد.

۶. افزایش مشارکت دانشجویان در اداره خوابگاهها به منظور کسب تجارب مدیریتی.

نتیجه‌گیری

خوابگاههای دانشجویی صرفاً برای استراحت و ایجاد روابط اجتماعی طراحی نشده‌اند. ماهیت خوابگاههای دانشجویی و تبدیل آنها به جوامع یادگیری، اصلاحاتی

References:

- 1- Johnson J., Learning communities and special efforts in the retention of university students. What works, what doesn't, and is the return worth the investment? *Journal of College Retention*, 2001, 2(3): 19-38.
- 2- Pike G. R., The effects of residential learning communities and traditional residential living arrangements on educational gains during the first year of college. *Journal of College Student Development*, 1999, 40(3): 269-84.
- 3- Terenzini P., Students out of class experiences and their influence on learning and cognitive development: a literature review. *Journal of Student Development*, 1996, 37 (20): 149-62.
- 4- Jhonson W., Garry C., Kathryn N., Strategies for enhancing student learning in residence halls. New Direction for Student Services, 1996, n.75, 69-82.
- 5- Howard A. England-Kennedy E., Transgressing boundaries through learning communities. *Journal of Cooperative Education*, 2000, 36(1): 76-82.
- 6- Pike G., Schroeder K., Berry T., Enhancing the education impact of residential halls. The relationship between residential learning communities and first year college experiences and persistence. *Journal of College Student Development*, 1997, 38(6): 609-21.
- 7- Zheng L., Saunders K., Shelley M., et al., Predictors of academic success for freshmen residence hall students. *Journal of College Students Developments*, 2002, 33(2): 267-83.
- 8- Klein T., from classroom to learning community-one professor's reflections. *About Campus*, 2000, 5(3): 12-19.
- 9- Marsh C. Richards K., Social inclusion and professional development: committees of learners-raising some questions. *Journal of Inservice Education*, 2001, 27(3): 447-63.
- 10- Lawrance R., A small circle of friends: cohort groups as learning communities. *New Direction of Adults and Continuing Education*. 2002, n.95: 83-92.
- 11- Astin A. W., What matters in college. *Liberal Education*, 1993, 79 (4): 4-15.
- 12- Gold C. M, Understanding faculty involvement in residential learning communities, 2000, 41 (1): 27-40.
- ۱۳- آراسته، ح، مدیریت در دانشگاه‌های وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری: چالش‌ها و کاستیها. فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی آموزش عالی، ۱۳۸۰، ۷ (۳و۴): ۶۹-۴۱.
- 14- Keller G., Does higher education research need revision? *The Review of Higher Education*. 1998, 21 (3): 267-78.
- 15- Weber R. P, Basic Content Analysis, 2nd ed, Newbury Park, 1990.
- 16- Stemler S., An overview of content analysis. *Practical Assessment, Research & Evaluation*, 2001, 7 (17): 17 - 25.
- 17- The Carnegie Foundation for the Advancement of Teaching. The Carnegie Classification of Institution of Higher Education, 2000. Available at: <http://www.Carnegiefoundation.org/Classification/CIHE2000/background.htm>.
- 18- Hanry W., Russell M. Gulek C., Drawing on education: using drawings to promote middle school improvement. *School in the Middle*, 1998.
- 19- Pershing J, Using document analysis in analysing and evaluation performance Performance Improvement, 2002, 41 (1):38-43.
- ۲۰- موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی. گزارش ملی آموزش عالی ایران ۱۳۸۰، ۳۹.